

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

## به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

**حقیقت قرآن**

**در دسترس پاکان**

۲۸ مهر ۱۳۸۹

۱۲ ذی القعدة ۱۴۳۱

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

قال الله تبارك وتعالى :

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ﴾<sup>(۱)</sup>.

خداوند فقط می خواهد پلیدی [گناه] را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک سازد.

### چکیده سخن

در جلسات قبل، بحث در آیه تطهیر را با بررسی کلمات آن آغاز نمودیم و از کلمه «إِنَّمَا» اختصاص و حصر طهارت و عصمت را در اهل بیت علیهم السلام استفاده کردیم و در توضیح معنای کلمه «یرید» گفتیم که اراده الهی به دو قسم تشریحیه و تکوینیه تقسیم می شود؛ اراده تشریحی خداوند متعال به معنای قانون گذاری و جعل احکام، و اراده تکوینی او به معنای خلقت و آفرینش است. این سؤال مطرح شد که اگر منظور از اراده الهی در آیه تطهیر اراده تکوینیه

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

باشد، به آن معنا خواهد بود که خداوند تبارک و تعالی جمعی خاص را - که عبارت از رسول اکرم ﷺ و اولاد طاهرين آن حضرت ﷺ هستند - با امتیاز و ویژگی عصمت و طهارت خلق کرده و به عبارت دیگر آن‌ها ﷺ را معصوم و پاک از گناه و آلودگی‌ها آفریده است؛ در این صورت، این ویژگی برای ایشان ﷺ امتیازی به دنبال نخواهد داشت؛ چرا که چنین چیزی جبر در خلقت است و لذا آنان ﷺ اگر هم بخواهند، توانایی بر انجام گناه و معصیت نخواهند داشت و بالاجبار باید پاک و مطهر باشند.

هر عقل سلیمی حکم می‌کند به اینکه خوب و پاک بودن برای انسان، زمانی ارزش دارد و برتری و فضیلت محسوب می‌شود که با اختیار همراه باشد و با وجود توانایی بر ارتکاب گناه، آن را ترک کند.

در توضیح سخن بالا به بررسی معنای «رجس» در لغت پرداختیم و معلوم شد که «رجس» به دو صورت در قرآن کریم استعمال شده است:

۱. قذارت و پلیدی ظاهری

۲. قذارت و پلیدی معنوی

البته «رجس» در بیشتر آیات به معنای قذارت و پلیدی معنوی است<sup>(۱)</sup>؛ مانند

نفاق که نوعی پلیدی معنوی به شمار می‌رود.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾<sup>(۲)</sup>.

۱. ر.ک: جزوه شماره ۱۲۰.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲۵.

و اما آنهایی که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدی‌شان افزودند؛ و از دنیا رفتند در حالی که کافر بودند.

نکته دیگری که در جلسه قبل متذکر شدیم این بود که طهارت در آیات قرآن کریم به معنای طهارت معنوی و قلبی است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا ﴾ (۱).

از اموال آنها صدقه‌ای [به عنوان زکات] بگیر تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ ﴾ (۲).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجوا کنید [و سخنان در گوشه بگویید]، قبل از آن صدقه‌ای [در راه خدا] بدهید، این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است.

خداوند متعال در این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد هر کس قصد دارد با پیامبر ﷺ سخن بگوید، باید قبل از آن صدقه بدهد که این امر موجب تطهیر درونی می‌گردد. طهارت در این آیه به معنای طهارت درونی و معنوی است؛ چرا که قلب دارای نجاست ظاهری نیست که با دادن صدقه پاک شود.

در نهایت به مقام قلب سلیم و راه کسب آن اشاره کرده و گفتیم که دسترسی به آن برای تمام انسان‌ها ممکن است و اگر کسی قلب و درون خود را از آلودگی‌ها و

۱. همان، آیه ۱۰۳.

۲. سوره مجادله، آیه ۱۲.

پلیدی‌ها پاک کند، طهارت در آن دل جای می‌گیرد.  
 خلوت دل نیست جای صحبت اصداد دیو چو بیرون رود فرشته در آید<sup>(۱)</sup>  
 دارنده قلب سلیم، قادر به دیدن ملکوت آسمان‌ها و زمین و حقایق عالم  
 خواهد بود<sup>(۲)</sup>.

### ظاهر و باطن قرآن

روایات بسیاری بر این مطلب دلالت می‌کنند که قرآن کریم همان طور که  
 ظاهری قابل فهم دارد، دارای بطون متعددی است که بعضی افراد توانایی درک  
 آن‌ها را ندارند.

تعدادی از این روایات عبارتند از:

۱. رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند:

«إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنَاً وَبَطْنَاً وَبَطْنَاً إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ»<sup>(۳)</sup>.

قرآن کریم ظاهری دارد و باطنی و باطنش هم باطنی دارد تا هفت  
 بطن.

۲. حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به نقل از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«لَيْسَ مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَلَهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ وَمَا مِنْ حَرْفٍ إِلَّا وَلَهُ  
 تَأْوِيلٌ»<sup>(۴)</sup>.

۱. دیوان حافظ.

۲. چون این مباحث بسیار سخت و مشکل است، دریافت کامل آنها به زمان نیاز دارد؛ لذا  
 ممکن است ادامه بحث به جلسات آینده موکول شود.

۳. عوالی اللئالی، جلد ۴، صفحه ۱۰۷؛ تفسیر الصافی، جلد ۱، صفحه ۳۰.

۴. بحار الأنوار، جلد ۳۳، صفحه ۱۵۵.

هیچ آیه‌ای از آیات قرآن کریم نیست مگر اینکه ظاهری دارد و باطنی و هیچ حرفی از حروف آن هم نیست مگر اینکه تأویل و تفسیری دارد.

۳. حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد قرآن کریم فرمودند:

«له ظهر و بطن، فظاهره حکم و باطنه علم، ظاهره أنیق و باطنه عمیق»<sup>(۱)</sup>.

قرآن ظاهر و باطن دارد که ظاهر آن حکم الهی و باطن آن علم و دانش است؛ ظاهر قرآن زیبا و باطنش عمیق است.

الفاظ قرآن کریم زیبا است و از فصاحت و بلاغت بی‌نظیری برخوردار است؛ اما عمق کلمات و سخنان قرآن از همه مهم‌تر است که در این روایت شریف، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به آن اشاره می‌فرمایند.

آب به خودی خود زیبا است؛ اما عمق آب در کنار دریا و ساحل با عمق آن در وسط دریا قابل مقایسه نیست و بین آن دو تفاوت بسیاری وجود دارد؛ هر چند که هر دو (ساحل و پهنه دریا) زیبا و دل‌نواز هستند.

۴. جابر بن یزید جعفی<sup>(۲)</sup> می‌گوید:

۱. کافی، جلد ۲، صفحه ۵۹۹؛ جامع‌أحادیث‌الشیعه، جلد ۱، صفحه ۱۵؛ تفسیر نورالثقلین، جلد ۴، صفحه ۱۳ و از منابع اهل سنت: کنز العمال، جلد ۲، صفحه ۲۸۹ (با اندکی تفاوت).

۲. جابر بن یزید جعفی از اصحاب سرّ حضرت امام باقر علیه السلام است که ما در مباحث مختلف از او یاد کرده‌ایم. او می‌گوید: «علمني أبو جعفر صلی الله علیه و آله تسعين ألف حديث لم أحدث بها أحداً

« سألت أبا جعفر عليه السلام عن شيء في تفسير القرآن فأجابني ثم سألته ثانية فأجابني بجواب آخر فقلت: جعلت فداك كنت أجبته في هذه المسألة بجواب غير هذا قبل اليوم فقال عليه السلام لي: يا جابر إنَّ للقرآن بطناً وللبطن بطن وله ظهرٌ وللظهر ظهرٌ»<sup>(۱)</sup>.

از حضرت امام باقر عليه السلام از تفسیر آیه ای سؤال کردم، حضرت عليه السلام به من پاسخ فرمودند. بار دیگر در مورد همان آیه سؤال کردم، ایشان عليه السلام پاسخ دیگری فرمودند. عرض کردم: فدایتان شوم! روز قبل که از همین آیه از شما سؤال کردم جواب دیگری فرمودید. امام عليه السلام فرمودند: ای جابر! قرآن دارای باطنی است و باطن آن هم باطنی دارد همان گونه که ظاهری دارد و ظاهر آن هم ظاهری دارد.

### راه رسیدن به باطن قرآن

تمام روایاتی که ذکر شد دلالت می‌کنند بر اینکه قرآن کریم در پشت ظاهر خود دارای باطن و بلکه بواطن متعددی است که یافتن و پی بردن به این بطن بسیار مهم است؛ اما چگونه؟ آیا با تعمق و دقت در الفاظ می‌توان به بطن قرآن دسترسی پیدا کرد و حقایق آن را دریافت؟  
برای پاسخ به این پرسش از خود قرآن کریم استمداد می‌جوییم.  
خداوند متعال می‌فرماید:

→ قَطُّ «بحار الأنوار ۲، صفحه ۶۹؛ حضرت امام باقر عليه السلام نود هزار حدیث به من آموخت که من آنها را برای احدی بازگو نکردم.  
۱. بحار الأنوار، جلد ۸۹، صفحه ۹۵؛ از منابع اهل سنت: تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۱۲.



۱. ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ \* وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾<sup>(۱)</sup>.

ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم، شاید شما [آن را] درک کنید و آن در «ام الكتاب» [لوح محفوظ] نزد ما بلند پایه و استوار است.

۲. ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾<sup>(۲)</sup>.

آن، قرآن کریم است که در کتاب محفوظی جای دارد و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند (دست یابند).

۳. ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ \* فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾<sup>(۳)</sup>.

[این آیات، سحر و دروغ نیست] بلکه قرآن با عظمت است که در لوح محفوظ جای دارد.

۴. ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ﴾<sup>(۴)</sup>.

اینها مثال‌هایی است که ما برای مردم می‌زنیم و جز دانایان آن را درک نمی‌کنند.

این آیات دلالت می‌کنند بر اینکه بطن و عمق قرآن، در ام الكتاب و لوح محفوظ و کتابی مکنون و پنهان است و از راه الفاظ و کتابت قرآن نمی‌توان به

۱. سوره زخرف، آیه ۳-۴.

۲. سوره واقعه، آیه ۷۷-۷۹ (لازم به ذکر است خواندن سوره واقعه قبل از خواب یکی از راه‌های افزایش و گشایش روزی است).

۳. سوره بروج، آیه ۲۱-۲۲.

۴. سوره عنکبوت، آیه ۴۳.

باطن قرآن دست یافت. تنها کسانی می‌توانند به آن دسترسی پیدا کنند که در زمرة «مطهرون» و «عالمون» باشند.

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ»<sup>(۱)</sup>.

تنها کسی که مخاطب قرآن است و خداوند متعال او را خطاب قرار داده است، قرآن را درک می‌کند.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«كتاب الله عزوجل على أربعة أشياء: على العبارة والإشارة واللطائف والحقائق. فالعبارة للعوام والإشارة للخواص واللطائف والأولياء والحقائق للأنبياء»<sup>(۲)</sup>.

کتاب خدا (قرآن کریم) بر چهار چیز مبتنی است: عبارت، اشارت، لطایف و حقایق؛ عبارت آن برای عوام، اشارت آن برای خواص، لطایف آن برای اولیا و حقایق آن برای انبیا علیهم السلام است.

عبارت قرآن کریم همان کلمات و الفاظ آن است که بر صفحات قرآن نقش بسته و از زبان خارج می‌گردد و توسط گوش شنیده می‌شود و چه خوب است که با صوت دلنشین و زیبا همراه باشد. عبارات قرآن برای همه انسان‌ها قابل فهم و درک است؛ اما اشارات قرآن برای خواص است. در توضیح این فراز دو مثال ذکر می‌کنیم:

۱. کافی، جلد ۸، صفحه ۳۱۲؛ بحار الأنوار، جلد ۲۴، صفحه ۲۳۸؛ تفسیر نور الثقلین، جلد ۴، صفحه ۳۳۳.

۲. بحار الأنوار، جلد ۷۵، صفحه ۲۷۷؛ تفسیر الصافی، جلد ۱، صفحه ۳۱.

مثال اول: اگر فرد غریبه از مکانی عبور کند که دود از آن جا بلند است، اولین چیزی که به ذهنش خطور می‌کند این است که آن جا آتش گرفته است؛ اما کسی که با آن منطقه و محله آشنا باشد با توجه به قراین می‌فهمد که این دود از مطبخ و آشپزخانه فلان فرد است که قصد دارد نیازمندان را اطعام نماید.

مثال دوم: کسی که به یک منطقه آشنا است، اگر صدایی را از درون خانه‌ای بشنود، اگر چه الفاظ و کلمات را به طور واضح نشنود و صدای مبهمی به گوشش برسد، با توجه به قراین می‌فهمد که درون این خانه مراسم روضه بر پا شده است؛ ولی فرد نا آشنا، تا به طور کامل و واضح کلمات را نشنود، متوجه این قضیه نخواهد شد.

۱۱

با توجه به مثال‌های ذکر شده، اشارت به کسانی اختصاص دارد که به وادی حادثه نزدیک‌تر باشند؛ اما لطایف قرآن برای کسانی است که به مقام ولی‌اللهی رسیده باشند. «لطیفه» در لغت به چیزی اطلاق می‌شود که پیچیده و مخفی باشد؛ به صورتی که با حواس ظاهری قابل دریافت و فهم نباشد<sup>(۱)</sup>؛ بنابراین برای درک لطایف قرآن به درکی بالاتر از حواس ظاهری نیاز است.

تفاوت انسان‌های معمولی و اولیای الهی در درک مفاهیم و معانی قرآن، مانند تفاوت یک انسان بالغ و یک انسان غیر بالغ در تماشای یک چهره زیبا است و شاید این شعر برای وصف این تفاوت مناسب باشد که: «**تو مو می‌بینی و من پیچش مو**».

در نهایت، دریافت آیات الهی همان گونه که هست و خداوند متعال بیان

۱. لسان العرب، جلد ۹، صفحه ۳۱۶.

فرموده برای انبیای الهی علیهم السلام و جانشینان ایشان علیهم السلام اتفاق می افتد؛ البته نباید از نظر دور بماند، همان طور که آیات تشریح الهی دارای ظاهر و باطن است، آیات تکوین الهی هم مانند آیات آفاق و انفس، ستارگان، ماه، خورشید، منظومه های مختلف، کهکشان ها و ... نیز ظاهر و باطن دارند.

خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾<sup>(۱)</sup>.

مسئلاً در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه های روشنی برای خردمندان است.

در مقابل این صاحبان خرد و اندیشه، کسانی وجود دارند که خداوند متعال درباره آنها می فرماید:

﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾<sup>(۲)</sup>.

آنها دل ها (عقل ها) یی دارند که با آن [اندیشه نمی کنند و] نمی فهمند و چشمانی که با آن نمی بینند و گوش هایی که با آن نمی شنوند؛ آنها همچون چهارپایان اند؛ بلکه گمراه تر! اینان همان غافلان اند (چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراه هستند).

این عده تمام ابزاری را که برای تفکر و تعقل نیاز است در اختیار دارند؛ اما از

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹۰.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

آن‌ها استفاده نمی‌کنند و مخصوصاً امروزه که با توجه به پیشرفت علوم، می‌توان بسیاری از موجودات را که در گذشته امکان مشاهده آن‌ها برای انسان وجود نداشت از نزدیک و حتی در اعماق دریاها مشاهده نمود. ماهی‌های کوچکی که گویی درون شکم آنها نور افکنی در حال تابیدن و نور افشانی است و اندازه آن‌ها شاید به میلیمتر هم نرسد و خداوند متعال آن‌ها را به گونه‌ای خلق کرده که با وجود این جثه کوچک، در اعماق دریا زندگی می‌کنند و آن همه فشار آب را - که اگر انسان از عمق معینی تجاوز کند حتی ممکن است پرده گوشش پاره شود - تحمل می‌کند؛ اما این عده با وجود تمام این آیات و نشانه‌ها در غفلت و بی‌خبری به سر می‌برند.

یکی از چیزهایی که توان دیدن، توان شنیدن و در یک کلمه تعقل و تفکر را از انسان سلب می‌کند، قدرت است.

خداوند متعال در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و نمرود می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ﴾<sup>(۱)</sup>.

آیا ندیدی [و آگاهی نداری از] کسی (نمرود) که با ابراهیم علیه السلام درباره پروردگارش محاجه و گفتگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود [و بر اثر کمی ظرفیت، از باده غرور سرمست شده بود].

طبق آیه فوق، عاملی که باعث شد نمرود خود را در مقابل رسول الهی (حضرت ابراهیم علیه السلام) قرار بدهد، ندای بیدار کننده ایشان علیه السلام را نشنود و در

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۸.

مقابل استدلال‌های استوارشان ادعای الوهیت نماید، این بود که او اسیر جاه و ریاست خود شده بود.

### روشن دریافت حقایق

چنانچه گذشت، دریافت انسان‌ها از آیات الهی متفاوت است. انسان‌ها در دریافت حقایق عالم و آیات انفسی و آفاقی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف - عده‌ای از طریق برهان و استدلال به حق می‌رسند.

ب - عده‌ای دیگر با ایرائه و اِشهاد مطلب بر آنها ثابت می‌شود.

ج - عده‌ای دیگر عین حق و حقیقت را درمی‌یابند.

قرآن کریم، داستان‌هایی نقل می‌کند که انبیای الهی علیهم‌السلام برای اطمینان قلبی خویش و اثبات حقایق برای مردم و ارشاد آنها، از این سه روش بهره می‌جستند. در ادامه به برخی از این داستان‌ها اشاره می‌کنیم؛ داستان‌هایی که به روش اثبات حق از طریق برهان و استدلال اشاره دارند، عبارتند از:

#### ۱. مناظره حضرت ابراهیم علیه‌السلام با نمرود

در این گفتگو و مناظره، نمرود با استدلال حضرت ابراهیم علیه‌السلام، به حاکمیت

خداوند بر هستی پی می‌برد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ  
إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ  
اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ  
وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾<sup>(۱)</sup>.

۱. همان.

آیا ندیدی [و آگاهی نداری از] کسی (نمرود) که با ابراهیم دربارهٔ پروردگارش محاجّه و گفتگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود [و بر اثر کمی ظرفیت، از باده غرور سرمست شده بود] هنگامی که ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم (وی برای اثبات این کار و مشتبه ساختن امر بر مردم دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را صادر کرد). ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از افق مشرق می‌آورد [اگر راست می‌گویی که حاکم بر جهان هستی] خورشید را از مغرب بیاور. [در اینجا] آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

## ۲. حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و هدایت مشرکان

حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ در ابتدا با افرادی که ستاره، ماه و خورشید را می‌پرستیدند، در ظاهر همراهی نمود؛ ولی در نهایت با استدلال متین و روشن، حق را به آنان آموخت و آنان را به یکتا پرستی دعوت نمود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ  
الْأَفْلِينَ \* فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ  
يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ \* فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ

هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿١﴾.

هنگامی که [تاریکی] شب او را پوشاند، ستاره‌ای مشاهده کرد، گفت: این خدای من است؛ اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم» و هنگامی که ماه را دید که [سینه افق را] می‌شکافت گفت: «این خدای من است» اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: «اگر پروردگار مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود». و هنگامی که خورشید را دید که [سینه افق را] می‌شکافت، گفت: «این خدای من است، این [از همه] بزرگ‌تر است!» اما هنگامی که غروب کرد گفت: «ای قوم! من از شریک‌هایی که شما [برای خدا] می‌سازید، بیزارم.

داستان‌هایی که به روش دوم (إرائه و إشهاده) اشاره دارند، عبارتند از:

### ۱. حضرت ابراهیم علیه السلام و زنده شدن پرنندگان

حضرت ابراهیم علیه السلام با مشاهده زنده شدن پرنندگان، به حقیقت معاد اطمینان

پیدا کرد.

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِمُ تُوْمِنُونَ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢﴾.

۱. سوره انعام، آیه ۷۶ - ۷۹.

۲. سوره بقره، آیه ۲۶۰.



و [به خاطر آور] هنگامی را که ابراهیم گفت: «خدایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی». فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟!» عرض کرد: «چرا، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد». فرمود: «در این صورت چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آنها را [پس از ذبح کردن] قطعه قطعه کن [و در هم بیامیز]، سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان به سرعت سوی تو می‌آیند و بدان خداوند قادر و حکیم است (هم از ذرات بدن مردگان آگاه است و هم توانایی بر جمع آنها دارد).

البته اطمینان قلبی و یقین حضرت ابراهیم علیه السلام به این مرحله ختم نگردید، بلکه ایشان علیه السلام به درجه‌ای از اطمینان قلبی و یقین رسید که خداوند متعال ملکوت آسمان و زمین را به ایشان علیه السلام نمایاند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾<sup>(۱)</sup>.

و این چنین ملکوت آسمان و زمین [و حکومت مطلقه خداوند بر آنها] را به ابراهیم نشان دادیم [تا به آن استدلال کند] و اهل یقین گردد.

## ۲. داستان عزیز<sup>(۲)</sup>

۱. سوره انعام، آیه ۷۵.

۲. عزیز و عزیز دو برادر بودند که با هم متولد شدند و با هم از دنیا رفتند. یکی پنجاه سال (عزیر) و دیگری (عزیز) صد و پنجاه سال داشت که به عنوان یکی از معماهای قرآنی مطرح می‌شود.

خداوند از طریق ارائه و اشهاد، حقیقت معاد و قدرتش بر زنده کردن مردگان را به عزیز فهماند و در مقابل چشمان او مجسم کرد.

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِئَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لِحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (۱).

یا همانند کسی که از کنار یک آبادی [ویران شده] عبور کرد؛ در حالی که دیوارهای آن، به روی سقف‌ها فرو ریخته بود [و اجساد و استخوان‌های اهل آن، در هر سو پراکنده بود؛ او با خود] گفت: «چگونه خداوند اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟!» [در این هنگام] خدا او را یکصد سال میراند، سپس زنده کرد و به او گفت: «چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز». فرمود: نه، بلکه یکصد سال درنگ کردی! نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود [که همراه داشتی، با گذشت سال‌ها] هیچ‌گونه تغییری نیافته است! به الاغ خود نگاه کن [که چگونه از هم متلاشی شده! این زنده شدن تو پس از مرگ، هم برای اطمینان خاطر تو است و هم] برای اینکه تو را نشانه برای مردم [در مورد معاد] قرار

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۹.

دهیم. [اکنون به استخوان‌های مرکب سواری خود] نگاه کن که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم!« هنگامی که این حقایق بر او آشکار شد گفت: می‌دانم خدا بر هر کاری توانا است.

آیه زیر یکی از آیاتی است که در بر دارنده روش سوم (دریافت عین حقیقت) است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾<sup>(۱)</sup>.

خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند. آن‌ها را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون می‌برد؛ [اما] کسانی که کافر شدند، اولیای آن‌ها طاغوت‌ها هستند که آن‌ها را از نور به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند. آن‌ها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند ماند.

طبق این آیه، خداوند افرادی را از ظلمت جهالت و بدفهمی و غرق شدن در استدلال‌های مادی نجات می‌دهد و عین نور و حقیقت را به آن‌ها نشان می‌دهد. خداوند آن‌ها را در عالم نور و نورانیت محض وارد می‌کند و همه چیز را بر آنان روشن و منکشف می‌نماید. منظور از نور، ورود در اسلام و ایمان است که فرد را

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

در صورت توکل به خداوند متعال و مغرور نشدن، از ظلمت‌ها می‌رهاند. در مقابل این گروه، گروه دیگری وجود دارد که خداوند آن‌ها را از نور به سوی ظلمت خارج می‌کند.

شاید این شبهه به ذهن خطور کند که مراد از این گروه، کفار و مشرکان و انکارکنندگان مبدأ باشد؛ لکن منظور و مقصود افرادی هستند که از ابتدا در نور و نورانیت حضور داشتند؛ لذا شامل کفار و مشرکان نمی‌شود؛ زیرا آن‌ها از ابتدا و در همه عمر خود در ظلمت شرک و بت‌پرستی گرفتار بودند.

این آیه به افرادی اشاره دارد که ابتدا مسلمان شدند و نور هدایت به آنان تابید؛ اما در اسلام و ایمان خود پایدار و ثابت قدم نماندند؛ همان گونه که آن سه خلیفه اظهار اسلام کردند، سپس از اسلام و ولایت خداوند خارج گشته، در ظلمت و ولایت طاغوت و شیطان وارد شدند<sup>(۱)</sup>.

بنابراین آیات قرآن کریم، آیات تشریحیه الهی هستند و طبق فرموده پیامبر ﷺ<sup>(۲)</sup>، قرآن کریم دارای ظاهر و باطن است و باطن آن نیز باطنی دارد، همچنین آیات تکوینیه الهی (مانند کوه، دشت و بیابان، آسمان، ستارگان و کرات، حیوانات و نباتات و...) دارای ظاهر و باطن است.

راه رسیدن به آیات تشریحیه و تکوینیه الهی، سه طریق مذکور (طریق برهان و استدلال ارائه و اشهاد، دریافت عین حقیقت) است.

۱. این آیه (آیه الکرسی) دریای معرفت و توحید است که ان شاء الله در مجالی دیگر به تفسیر آن خواهیم پرداخت و از چگونگی خلقت عرش و کرسی و لوح و قلم، بحث خواهیم کرد.

۲. عوالی اللئالی، جلد ۴، صفحه ۱۵۷.

## راه‌های کسب یقین

برای رسیدن به مرتبه یقین و اطمینان، باید یکی از راه‌های کسب یقین بی‌مورد شود. دو راه اول برای همه افراد بشر مقدور است؛ چون در طریق ارائه و اشهاد، انسان با بهره‌گیری از حواس پنجگانه، اتفاقات عالم خلقت را لمس و درک می‌کند.

طریق برهان و استدلال گرچه سخت و مشکل است، ولی آن نیز برای بشر مقدور است، به علم حاصل از دو روش «ارائه و اشهاد» و «برهان و استدلال»، اصطلاحاً علم حصولی و به روش «دریافت عین حقیقت» علم حضوری اطلاق می‌گردد. در ادامه به تعریف و توضیح بیشتر این دو علم می‌پردازیم.

۲۱

### ۱. علم حصولی

علم حصولی علمی است که واقعیت معلوم، نزد عالم حاضر نیست بلکه فقط یک مفهوم و تصویر و نمایی از خارج و واقع، در ذهن عالم پدید می‌آید؛ مانند همه موجودات و اشیایی که در اطراف ما و خارج از وجود ما هستند؛ حال اگر تصویری از آنها در ذهن ما نقش ببندد، به این تصویر پدید آمده در ذهن، علم حصولی اطلاق می‌گردد.

علم به دست آمده از طریق ارائه و اشهاد (مقدمات خارجی) و از راه برهان و استدلال (مقدمات فکری) از این قسم است.

### ۲. علم حضوری

علم حضوری علمی است که واقعیت معلوم، نزد عالم حاضر است و عالم، شخصیت و شخص معلوم در وجود خود را احساس می‌کند؛ مانند علمی که هر

شخصی، نسبت به خود و حالات وجدانی و ذهنی مثل گرسنگی و تشنگی دارد. در این قسم از علم، به مقدمات خارجی و فکری نیاز نیست.

### انکار حق با وجود یقین

برخی افراد با وجود اینکه یقین و علم برای آنان از روش‌ها و مقدمات عقلی، حسی و حضوری حاصل شده است، محصول دانش و دانسته و یقین خود را انکار می‌کنند.

خداوند متعال درباره این افراد می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ \* وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾<sup>(۱)</sup>.

و هنگامی که آیات روشنی بخش ما به سراغ آنها آمد، گفتند: این سحری است آشکار و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند، پس بنگر عاقبت تبه‌کاران [و مفسدان] چگونه بود.

آنان با اینکه موجودات هستی را با آن همه شگفتی و اسراری که در خود نهفته دارند، مشاهده می‌کردند و معجزات انبیا علیهم‌السلام را همچون تبدیل شدن عصای حضرت موسی علیه‌السلام به ماری خشمگین و...، از نزدیک با چشمان‌شان می‌دیدند، باز از روی لجاجت، حق را انکار می‌کردند و نسبت سحر به معجزات می‌دادند؛ در حالی که می‌دانستند حق با پیامبر آنان است. در علم حصولی، گرچه

۱. سوره نمل، آیه ۱۳ و ۱۴.

می‌توان با وجود علم و یقین، آن را زیر پا گذاشت و انکار کرد، ولی در علم حضوری - که عین معلوم نزد انسان منکشف گردیده و حقیقت با وجودش عجین

شده - جایی برای انکار وجود ندارد.

انکار حق با وجود یقین ۲۳

هیچ انسان خردمندی وقتی گرسنه و تشنه می‌شود، یقین خود را انکار نمی‌کند و برای رفع گرسنگی و تشنگی خود تلاش می‌کند. در ادامه به روایتی استناد می‌جویم که نشان می‌دهد، اگر فردی به مرحله یقین و اطمینان رسید آثار آن در زندگی‌اش نمایان می‌شود.

حضرت امام صادق ع فرمودند:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ، فَنظَرَ إِلَى شَابِّ فِي

المسجد وهو يخفق ويهوي برأسه مُصْفَرًا لونه قد نحف جسمه

وغارت عيناه في رأسه، فقال له رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! كيف أصبحت يا

فلان؟ قال: أصبحت يا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موقنًا. فعجب رسول

الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ من قوله و قال: إِنَّ لِكُلِّ يَاقِينٍ حَقِيقَةً، فما حقيقة يقينك؟

فقال: إِنَّ يَاقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! هو الَّذِي أَحْزَنَنِي وَأَسْهَرَ لَيْلِي

وَأَظْمَأَ هَوَاجِرِي فَعَزَفْتَ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى

عَرْشِ رَبِّي وَقَدْ نُصِبَ لِلْحَسَابِ وَحُشِرَ الْخَلَائِقُ لِذَلِكَ وَأَنَا فِيهِمْ،

وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ وَيَتَعَارَفُونَ وَعَلَى

الْأَرَائِكِ مَتَكِّنُونَ، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَهُمْ فِيهَا مَعْدَبُونَ

مَصْطَرخُونَ، وَكَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُ زَفِيرَ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي. فقال

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لأصحابه: هذا عبدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قلبه بالإيمان. ثم قال له:

الزم ما أنت عليه. فقال الشاب: ادعُ الله لي يا رسول الله! أن أُرْزَقَ

الشَّهَادَةَ مَعَكَ . فدعاه له رسول الله ﷺ ! فلم يلبث أن خرج في بعض غروات النبي ﷺ فاستشهد بعد تسعة نفرٍ وكان هو العاشر»<sup>(۱)</sup> .

رسول خدا ﷺ نماز بامداد را با مردم گزاردند، پس به جوانی در مسجد نگاه کردند که چرت می زد و سر به زیر انداخته و رنگش زرد شده بود و تنش لاغر و دیده هایش به گودی فرو رفته بود، پس رسول خدا ﷺ به او فرمودند: ای فلانی! چگونه صبح کردی؟ گفت: یا رسول الله ﷺ! در حال یقین صبح کردم . رسول خدا ﷺ از گفته او شگفت زده شدند و فرمودند: برای هر یقینی حقیقتی است، حقیقت یقین تو چیست؟ در پاسخ گفت: یا رسول الله ﷺ! همان یقین من است که مرا غمگین کرده و شبم را به بی خوابی کشیده و روزگرم را به تحمل تشنگی (روزه) واداشته، جانم از دنیا و آنچه در آن است به تنگ آمده و روگردان است، تا آنجا که گویا می بینم عرش پروردگارم برای رسیدن به حساب برپا است و همه مردم برای آن محشور شدند و من میان آنها هستم، گویا می نگرم به اهل بهشت که در نعمت غرق اند و در بهشت با هم تعارف می کنند و بر پستی ها تکیه زده اند و گویا نگاه می کنم به دوزخیان که در آن، زیر شکنجه اند و فریاد می کشند، گویا من، هم اکنون نعره آتش دوزخ را می شنوم که در گوشم می گردد و می چرخد. رسول خدا ﷺ به

۱. کافی، جلد ۲، صفحه ۵۳؛ بحارالأنوار، جلد ۶۷، صفحه ۱۵۹.



اصحابشان فرمودند: این بنده‌ای است که خدا دلش را با ایمان روشن کرده، سپس به او فرمودند: این حالت خود را حفظ کن. عرض کرد: یا رسول الله ﷺ! برای من چه کنم که به همراه شما شربت شهادت نوشم، رسول خدا ﷺ برایش دعا کردند و طولی نکشید که در یکی از غزوات پیغمبر ﷺ، به جبهه جهاد رفت و پس از نه تن دیگر شهید شد و او نفر دهم بود.

حالت‌های معنوی این جوان که درس نخوانده و به اندازه دیگران در مکتب رسول خدا ﷺ نیاموخته بود، برای پیرمردها و ریش سفیدهایی که از مکه به مدینه مهاجرت کرده بودند، بسی مایه عبرت و شگفتی بود. جای این پرسش باقی است که چرا این جوان به این مرتبه از یقین رسید؛ ولی کسانی که چندین سال در کنار پیامبر ﷺ بودند و از بزرگان محسوب می‌شدند به چنین مقامی نرسیدند؟!

۲۵

### جدیت در طلب حق

چنانچه گفتیم، آیات الهی از سه طریق قابل دریافت است: گاهی از راه مشاهده، گاهی از راه استدلال و گاهی با یک تفضل خاص الهی است. دریافت کننده حقیقت و آیات الهی نیز باید دارای دو ویژگی باشد:

۱. قابلیت و ظرفیت او مشخص شود تا به همان اندازه به او تفضل شود.
۲. در دریافت حقایق صادق و جدی باشد و آنچنان پافشاری کند تا مانند این جوان، خداوند متعال قلب او را به نور ایمان نورانی بگرداند.

## یک استثنا

میان بندگان خداوند، افرادی وجود دارند که از اوّل خلقت، دارای ویژگی‌های خاصی بوده‌اند.

این افراد، در دریافت آیات و حقایق هستی، راه بخصوصی می‌پیمایند که در جلسه بعد درباره آن، توضیح خواهیم داد.

«السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

## خودآزمایی

- ① در توضیح ظاهر و باطن قرآن از چه تشبیهی می‌توان استفاده نمود؟ خودآزمایی ۲۷
- ② چه کسانی می‌توانند به باطن قرآن دست یابند؟
- ③ هر یک از عبارات، اشاره، لطایف و حقایق قرآن کریم به چه کسانی اختصاص دارد؟
- ④ آیا آیات تکوینی الهی دارای ظاهر و باطن هستند؟ برای آیات تکوین مثال ذکر کنید.
- ⑤ بر اساس قرآن کریم چه عاملی باعث شد که نمرود از حق و حقیقت سر باز زند؟
- ⑥ انسان‌ها در دریافت حقایق هستی چند دسته‌اند؟
- ⑦ آیه ﴿يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾ به چه افرادی اشاره دارد؟
- ⑧ چرا برخی افراد با وجود یقین به حقانیت انبیا عليهم السلام ایشان را انکار می‌کردند؟
- ⑨ دو ویژگی لازم برای دریافت کننده آیات الهی چیست؟

چنانچه گذشت ، دریافت انسان ها از آیات الهی متفاوت است . انسان ها در دریافت حقایق عالم و آیات انفسی و آفاقی به سه دسته تقسیم می شوند : الف - عده ای از طریق برهان و استدلال به حق می رسند . ب - عده ای دیگر با ارائه و اِشهاد مطلب بر آنها ثابت می شود . ج - عده ای دیگر عین حق و حقیقت را درمی یابند . قرآن کریم ، داستان هایی نقل می کند که انبیای الهی علیهم السلام برای اطمینان قلبی خویش و اثبات حقایق برای مردم و ارشاد آنها ، از این سه روش بهره می جستند . ( صفحه ۱۴ از همین جزوه )

■ محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :  
ابتدای خیابان امام ، جنب قائمیه ، فروشگاه آوای مهر .  
■ شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد .  
■ در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات ، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید .

### محل برگزاری جلسات :

کاشان : حسینیه مرحوم آیت الله یثربی رحمته الله علیه  
تلفن : ۴۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ - ۴۴۴۹۹۳۳  
پست الکترونیک : [info@yasrebi.ir](mailto:info@yasrebi.ir)  
[www.yasrebi.ir](http://www.yasrebi.ir)